

## چالش ظهور چین و هژمونی امریکا در پرتو توافق تجارت آزاد فراسیفیک

محمد تقی زاده انصاری\*

پذیرش: ۹۵/۸/۵

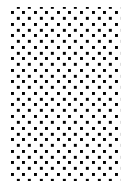
دریافت: ۹۴/۱۱/۲۸

رشد چین / توافق تجارت آزاد فراسیفیک / ایالات متحده / بازموازنه / ثبات هژمونیک

### چکیده

مشارکت فراسیفیک یا توافق تجارت آزاد فراسیفیک فراتر از تأثیرات اقتصادی اش پیامدهای مهم ژئوپلیتیکی نیز در منطقه آسیا پاسیفیک به دنبال دارد. این توافق تجارت آزاد مؤلفه‌ای مهم از استراتژی بازگشت ایالات متحده به آسیا پاسیفیک بوده و ذیل عنوان محوری برای آسیا مطرح می‌شود. بر این اساس، در معادلات منطقه‌ای آسیا پاسیفیک اهمیت ژئوپلیتیکی توافق تجارت آزاد آسیا پاسیفیک بیش از اهمیت اقتصادی آن است. در واقع، رشد چشمگیر اقتصادی چین در بیش از سه دهه گذشته پیامدهایی برای موضع مسلط ایالات متحده در امور منطقه‌ای آسیا پاسیفیک به همراه داشته، به طوری که توان و نفوذ فزاینده اقتصادی چین به چالشی برای ایالات متحده در تسلط بر امور اقتصاد سیاسی منطقه‌ای آسیا پاسیفیک تبدیل شده است. در این راستا، این پرسش مطرح می‌شود که هدف ژئوپلیتیکی ایالات متحده از ایفای نقش فعال در گسترش توافق تجارت آزاد فراسیفیک چیست؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه این مقاله آن است که نفوذ فزاینده تجاری چین در حوزه آسیا پاسیفیک متغیر تعیین کننده ژئوپلیتیکی است که سبب شده ایالات متحده نقش فعالی در گسترش و نهایی شدن توافق تجارت آزاد فراسیفیک بازی کند. به عبارت بهتر، افزایش نفوذ اقتصادی چین، متغیر تعیین کننده ژئوپلیتیکی است که ایالات متحده را به ایفای نقشی فعال

در مشارکت و گسترش توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک ترغیب کرده است. بنابراین، هدف این پژوهش، تبیین رابطه این متغیرها است؛ متغیرهایی که ما را در توضیح تقلای ژئوپلیتیکی امریکا در شکل توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک و در مواجهه با افزایش نفوذ اقتصادی چین یاری می‌دهد.



## مقدمه

در اکتبر ۲۰۱۵، وزرای امور خارجه ۱۲ دولت استرالیا، برونئی، ژاپن، مالزی، نیوزلند، سنگاپور، ویتنام، ژاپن، مکزیک، شیلی، پرو و امریکا توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک را امضا کردند. بر طبق این توافق (که در ۶۰۰۰ صفحه تدوین شده است)، تعرفه‌های گمرکی ۱۸۰۰۰ نوع کالا در تجارت فی‌مابین اعضای این توافق حذف خواهد شد. استانداردهای این توافق در زمینه تجارت آزاد کالا، خدمات و سرمایه بالا بوده و ترویج رشد اقتصادی، اشتغال، تقویت ابداعات، خلاقیت، نوآوری و رقابت‌پذیری، کاهش فقر و رشد استانداردهای زندگی، پیشبرد شفافیت بیش‌تر و حکومت خوب و افزایش حمایت‌های زیست‌محیطی و قوانین کار جزء مهم‌ترین اهداف قیدشده در سند این توافق است. تولید ناخالص داخلی این دولت‌ها در سال ۲۰۱۵ به ۲۸ تریلیون دلار می‌رسد که معادل ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان بوده است. همچنین تجارت خارجی این دولت‌ها تقریباً معادل یک سوم تجارت خارجی سالانه مجموع دولت‌های دنیا است. در بین این کشورها، کانادا و مکزیک جزو بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایالات متحده محسوب شده و مجموع تجارت خارجی آن‌ها با ایالات متحده در سال ۲۰۱۵، معادل ۱/۵ تریلیون دلار بوده است. این توافق پرسش‌های متعددی در زمینه‌های مختلف موضوعی مطرح کرده و مقالات و کتاب‌های متعددی از زوایای مختلف به‌شماری از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته‌اند. از جمله این مقالات می‌توان به پژوهش دیمتری جنورگوییو و ماری لاولی اشاره کرد که به بررسی مشارکت فراپاسیفیک در پیوند با چین اختصاص دارد. این پژوهشگران معتقدند اگرچه چین عضو این توافق نیست، اما از راه دیگر توافقات تجارت آزاد دو و چندجانبه و روابط تجاری دوجانبه همچنان بازیگری فعال با نفوذی فزاینده در آسیا پاسیفیک باقی خواهد ماند که برای مقابله با این توافق به جست‌وجوی بدیل‌هایی برای همگرایی منطقه‌ای با مشارکت خود خواهد پرداخت.<sup>۱</sup> در اثری دیگر، مینگ دئو به بررسی نگرش چین نسبت به مشارکت فراپاسیفیک پرداخته است. دئو توافق‌های تجاری منطقه‌ای را چالش‌هایی برای حکمرانی تجارت جهانی دانسته و بر این باور است که این توافق برای رشد نسبی نفوذ اقتصادی چین در آسیا پاسیفیک پیامدهای منفی‌ای در پی دارد. وی این‌گونه نتیجه می‌گیرد که

---

1. Gueorguiev and Lovely (2015).

اگرچه نگرش منفی پکن نسبت به این توافق تعدیل شده است، اما چین با عمل‌گرایی در جست‌وجوی بدیل‌هایی برای غلبه بر پیامدهای این توافق بر منافع اقتصادی خویش است.<sup>۱</sup> در مقاله‌ای دیگر، اریک لی متغیرهای سیاسی و حقوقی مشارکت فراپاسیفیک را بررسی کرده و تضعیف سلطه ایالات متحده در پاسیفیک که به علت رشد چین است را عامل مهم و تأثیرگذاری بر شکل‌گیری توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک می‌داند (هرچند اریک لی در این مقاله به داده‌های تجربی و شواهد رشد اقتصادی چین در حوزه پاسیفیک نمی‌پردازد).<sup>۲</sup> بارفیلد نیز در کتابی ارزنده با بررسی سیاست‌های تجاری ایالات متحده در شش دهه گذشته، مشارکت فراپاسیفیک را در متن امنیت ملی و منافع امنیتی ایالات متحده ارزیابی کرده و بر این باور است که انگیزه‌های سیاسی امریکا به مراتب بیش از انگیزه‌های اقتصادی در نهایی شدن این توافق نقش دارد. بارفیلد نیز در این اثر از منظری کلی، توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک را به شدت متأثر از سیاست‌های امنیتی ایالات متحده می‌داند اما به تبیین رشد نفوذ تجاری چین در حوزه آسیا پاسیفیک نمی‌پردازد. بنابراین، به‌رغم آثار مفیدی که در زمینه توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک نگاشته شده، همچنان برخی پرسش‌ها در این باره باقی است. یکی از برجسته‌ترین پرسش‌هایی که در این باره مطرح می‌شود این است که چه عوامل ژئوپولیتیکی سبب شده تا ایالات متحده نقش فعالی در گسترش و نهایی شدن این توافق در میان شماری از متحدان و شرکای امنیتی‌اش ایفا کند. فرضیه مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش آن است که نفوذ فزاینده تجاری چین در حوزه آسیا پاسیفیک متغیر تعیین‌کننده ژئوپولیتیکی است که ایالات متحده را واداشته نقش فعالی در گسترش و نهایی شدن توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک بازی کند. منطقه آسیا پاسیفیک در واقع به حوزه اقیانوس آرام اشاره دارد که دربرگیرنده حوزه‌های آسیای شرقی و اقیانوسیه، آسیای جنوب شرقی و جنوب آسیا است.

## ۱. چارچوب تئوریک: نظریه ثبات هژمونیک

گیلین، نظریه ثبات هژمونیک را از چشم‌انداز اقتصاد سیاسی بین‌المللی مطرح می‌کند. ثبات

1. Du (2015).

2. Lee (2015).

هژمونیک به مثابه یک مفهوم، در آغاز از سوی رابرت کوهن و کیندل برگر لیبرال برای تبیین هژمونی امریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم مطرح شد. گیلپین بر پایه مفروضات نئورئالیستی، ثبات هژمونیک را برای تبیین نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل به کار گرفته است. ثبات هژمونیک شرایطی در عرصه نظام بین‌الملل است که در آن، یک دولت دارای تفوق، در زمینه‌های مختلف با ایجاد قواعد و رژیم‌های نیرومند بین‌المللی، ثبات و تعادل سیستم را حفظ کرده و دیگر دولت‌ها را به رعایت آن قواعد وامی‌دارد.<sup>۱</sup> یک دولت هنگامی می‌تواند به یک قدرت هژمونیک تبدیل شود که نسبت نابرابری از منابع مادی قدرت را کسب کرده و در مقایسه با دیگر دولت‌ها میزان به مراتب بیشتری از مجموع قدرت دولت‌ها را به خود اختصاص دهد. به باور گیلپین، عاملی که سبب می‌شود یک دولت در مقایسه با دولت‌های دیگر، سهم نامتقارنی از قدرت را در عرصه بین‌المللی کسب کند، این است که آن دولت، نرخ رشد اقتصادی بالاتری داشته باشد و پیشتازی در نرخ رشد اقتصادی را در بلندمدت حفظ کند. به باور گیلپین، پیشتازی در نرخ رشد اقتصادی در بلندمدت سبب می‌شود بر ثروت و در نتیجه قدرت و نفوذ یک دولت افزوده شده و هنگامی که این دولت در نتیجه رشد چشمگیر اقتصادی، سهم به مراتب نامتقارنی از منابع مادی قدرت را در مقایسه با دولت‌های دیگر کسب کند، بر پایه چنین قدرتی به بازسازی نظم بین‌المللی پرداخته و ثبات مبتنی بر هژمونی چنین دولت قدرتمندی در عرصه بین‌المللی شکل می‌گیرد.<sup>۲</sup> دولت هژمون قابلیت‌های قدرت، بازار و ترجیحات ایدئولوژیکی خود را برای شکل دادن به نظم بین‌المللی به کار می‌گیرد. هژمون با توسل به منابعی که از نیروی نظامی، سرمایه مالی، دسترسی به بازارها، و فناوری‌های پیشرفته و بدون رقیب در اختیار دارد، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری قواعد، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی در زمینه‌های موضوعی مختلف بازی می‌کند؛ این زمینه‌های موضوعی عبارتند از زمینه‌های اقتصادی، نظامی - امنیتی و سیاسی. به باور گیلپین، نظم بین‌المللی - که براساس هژمونی یک قدرت بزرگ شکل می‌گیرد - سبب ثبات در عرصه بین‌المللی شده و چنین ثباتی برای رونق اقتصاد بین‌المللی ضرورت دارد. اما در طول زمان، دولت هژمون پیشاهنگی رشد اقتصادی را از دست داده و تغییر توزیع نرخ رشد اقتصادی در عرصه بین‌المللی سبب افزایش منابع ثروت، قدرت و نفوذ دولت‌های

1. Gilpin (1987); p.43

2. Ikenberry (2014); p.67.

دیگر می‌شود که در پی آن، افول نسبی هژمون مسلط و ظهور یک هژمون جدید (که سهم بیش‌تری از ثروت و قدرت جهانی را به خود اختصاص داده است) آغاز می‌شود. به اعتقاد وی، چرخه ظهور و افول هژمون‌ها در اقتصاد سیاسی بین‌المللی، مکانیزم لایتغیر تغییر را در نظام بین‌المللی تبیین می‌کند.<sup>۱</sup> از این منظر، ایالات متحده پس از پایان جنگ جهانی دوم بر پایه سهم نامتقارنی که از توزیع قدرت در عرصه بین‌المللی داشت، در عرصه بین‌المللی یک نظم مبتنی بر ثبات هژمونیک را شکل داد که این ثبات مبتنی بر هژمونی با چالش بزرگ شوروی مواجه شده و در نهایت به فروپاشی شوروی انجامید. از آن پس، رشد اقتصادهای نوظهور سبب تحول توزیع نسبی ثروت در عرصه بین‌المللی شده است. در این میان، چین از ۱۹۷۸ الی ۲۰۱۵، با میانگین نرخ رشد اقتصادی حدود ۱۰ درصد رشد کرده و در نتیجه، سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان از کم‌تر از ۲ درصد در اوایل دهه ۱۹۹۰ به ۱۵ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است. افزون بر این، برآورد می‌شود حجم اقتصادی چین از حجم اقتصادی امریکا پیشی گرفته و تا سال ۲۰۲۰، چین به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل شود. براساس نظریه ثبات هژمونیک گیلپین، رشد فزاینده چین برای نظم بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده، چالش‌های حیاتی‌ای به بار می‌آورد، چالش‌هایی که ایالات متحده را به جست‌وجوی راه‌حل‌های مواجهه با آن وامی‌دارد.

## ۲. موضع مسلط امریکا در نظم منطقه‌ای

نظم منطقه‌ای آسیا پاسیفیک به ترتیبات، قواعد، نهادها، اتحادها، روابط و الگوهای اقتداری اشاره دارد که راهنمای کنش متقابل دولت‌های این منطقه قرار گرفته و بازتاب نقش تعیین‌کننده ایالات متحده در سازمان‌دهی نظم منطقه‌ای است. در نیمه دوم قرن بیست‌ویکم، نظم منطقه‌ای در آسیا پاسیفیک با رهبری هژمونیک امریکا حفظ و نگهداری شده است. این نظم حول رهبری قوی ایالات متحده در روابط اقتصادی، امنیتی و نظامی از اتحادها و همکاری‌های نظامی ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای او شکل گرفته است. در عصر جنگ سرد، ایالات متحده نقش رهبری تأمین امنیت متحدان در برابر رقبا را برعهده داشته و همچنین، بزرگ‌ترین شریک و منبع تجارت و سرمایه‌گذاری اغلب دولت‌های همسایه

1. Gilpin (1978); p.59.

بلافاصل و دورتر چین در آسیا پاسیفیک محسوب می‌شد.<sup>۱</sup> در این دوره، امریکا در مرکز نظامی از اتحادها و مشارکت‌های دوجانبه امنیتی در آسیا پاسیفیک جای داشت و اتحاد دوجانبه این ابرقدرت با ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین و همکاری‌های امنیتی محکمش با تایوان، تایلند، استرالیا و نیوزلند و دیگر شرکایش در حوزه وسیع آسیا پاسیفیک، مؤلفه‌های سازنده نظم منطقه‌ای محسوب می‌شد که تحت رهبری‌اش شکل گرفته بود. در بُعد اقتصادی نیز ایالات متحده بزرگ‌ترین شریک تجاری و بزرگ‌ترین منبع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ژاپن، کره جنوبی، تایوان، زلاندنو، استرالیا و اغلب دولت‌های آسیای جنوب شرقی بود.<sup>۲</sup>

در نیمه دوم قرن بیستم، ایالات متحده بزرگ‌ترین شریک اقتصادی تمام دولت‌های آسیایی‌ای بود که نظام اقتصادی سرمایه‌داری داشتند. در واقع، روابط دوجانبه امنیتی ایالات متحده و متحدان و شرکایش در آسیا پاسیفیک توأم با تحول در روابط اقتصادی این دولت‌ها از الگوهای گذشته به سوی ایالات متحده همراه بوده است. برای مثال، ایالات متحده نقش تسهیل‌کننده‌ای در بازسازی اقتصادی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم بازی کرد و بازارها را به روی صادرات ژاپن گشود. تجارت و سرمایه‌گذاری‌های مشترک اقتصادی موجب تقویت اتحاد دوجانبه دو دولت می‌شد و از طرفی منافع مشترک امنیتی همکاری‌های اقتصادی دو دولت را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد؛ این الگو درباره روابط امریکا با دیگر متحدان و شرکای امنیتی‌اش در آسیا پاسیفیک نیز صدق می‌کرد. ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع بازارها، سرمایه‌گذاری و فناوری‌های پیچیده، نقش مهمی در موفقیت استراتژی‌های مبتنی بر صادرات ژاپن و دیگر ببرهای آسیایی ایفا کرد.<sup>۳</sup> این کشور، به‌عنوان قدرت هژمون بازار داخلی خود را در برابر واردات و کسری تجاری این دولت‌ها گشوده باقی گذاشت؛ چنین تسهیلات بزرگی برای توسعه اقتصادی این دولت‌ها از چشم‌انداز گیلپین، خدمات یک قدرت هژمون محسوب می‌شد که منافع و انگیزه‌های امنیتی تعیین‌کننده‌ترین محرک شکل‌گیری رفتارهایش در اقتصاد سیاسی بین‌الملل محسوب می‌شد. همچنین، در طول جنگ سرد، نقش سازمان‌دهنده ایالات متحده در نظم منطقه‌ای آسیا پاسیفیک بر مقابله‌جویی با شوروی و متحدان منطقه‌ای آن متمرکز شده بود.<sup>۴</sup> پس از فروپاشی شوروی، رشد اقتصادی

1. Ikenberry (2015).

2. Smits (2015); p.6.

3. Hammer (2014); p.23.

4. Gilpin (1983); p.68.

چین به چالشی برای موضع ایالات متحده و نیز مؤلفه‌های سازنده نظم منطقه‌ای تحت رهبری آمریکا در آسیا پاسیفیک تبدیل شده که در زمینه‌های اقتصادی بیش از زمینه‌های سیاسی و امنیتی ملموس است.

درحالی‌که مؤلفه‌های امنیتی و سیاسی نظم منطقه‌ای تحت رهبری آمریکا در آسیا پاسیفیک باقی است، نقش اقتصادی آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری و بزرگ‌ترین منبع تجارت و سرمایه‌گذاری برای متحدان و شرکای امنیتی‌اش در منطقه تضعیف شده و در عوض، متحدان و شرکای امنیتی آمریکا و دیگر دولت‌ها در آسیا پاسیفیک روابط تجاری و بازرگانی گسترده‌تری با چین برقرار کرده‌اند. در واقع، چین در مقایسه با آمریکا به بزرگ‌ترین شریک تجاری دولت‌های حوزه جنوب شرقی آسیا، جنوب آسیا، آسیای شرقی و اقیانوسیه تبدیل شده است.<sup>۱</sup> بر این اساس، از چشم‌انداز نظریه ثبات هژمونیک گیلپین، رشد اقتصادی چین، تفوق اقتصادی آمریکا - به‌عنوان مؤلفه‌های سازنده از نظم منطقه‌ای آسیا پاسیفیک - را با چالش فزاینده‌ای مواجه کرده است. چنین چالشی آثار سیاسی و امنیتی‌ای با خود به همراه دارد که از جمله برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به تقویت موضع پکن در مناقشات مرزی دریای شرقی و جنوبی اشاره کرد که در پی نوسازی نظامی منبعث از رشد اقتصادی چین از ۲۰۰۹ به بعد وارد برهه جدیدی شده است.

### ۳. ظهور چین

رشد چشمگیر اقتصادی چین در پی اصلاحات اقتصادی آغاز شد که از سال ۱۹۷۸، در دستور کار پکن قرار گرفته است. از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۱۵، میانگین نرخ رشد اقتصادی چین حدود ۱۰ درصد بوده و این رشد در بخش‌های مختلف اقتصادی و نیز در زمینه‌های مختلف شامل تولید، صادرات، سرمایه‌گذاری و مؤلفه‌های مختلف رقابت‌پذیری مشهود است. همچنین، سهم این کشور از تجارت جهان در سال ۱۹۷۷ به میزان ۰/۶ درصد بوده که تا سال ۲۰۰۳ به ۶ درصد رسید و پس از آن نیز به‌سرعت افزایش یافت تا این که چین در سال ۲۰۱۲ به بزرگ‌ترین دولت تجاری جهان تبدیل شد. در سال ۱۹۷۸، با این که چین ۲۵ درصد جمعیت جهان را در خود جای داده بود، اما فقط ۰/۵ درصد تولید ناخالص

1. Hammer (2014); p.8.



جهان را تأمین می‌کرد. در سال ۱۹۹۰ سهم چین از تولید ناخالص جهان کم‌تر از ۲ درصد بوده و تا سال ۲۰۱۵ به ۱۵ درصد رسید که تا امروز همچنان رو به افزایش است. در مجموع در سال ۲۰۰۴، چین پس از ایالات متحده، آلمان، ژاپن، انگلیس و فرانسه بزرگ‌ترین اقتصاد جهان محسوب می‌شد.<sup>۱</sup> این کشور، در کم‌تر از یک دهه، به سرعت فرانسه، انگلیس، ژاپن و آلمان را پشت سر گذاشت و انتظار می‌رود در آینده نزدیک، ایالات متحده را نیز پشت سر گذاشته و به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل شده و به‌طور فزاینده‌ای بر ثروت اقتصادی‌اش افزوده شود، به طوری که در سال ۲۰۴۰، این دولت حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص دهد. در دیگر زمینه‌ها نیز اقتصاد چین به‌طور فزاینده‌ای رشد کرده است. در زمینه تجارت خارجی، چین به بزرگ‌ترین واردکننده و بزرگ‌ترین صادرکننده تبدیل شده و در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز، سومین سرمایه‌گذار بزرگ خارجی است. در مجموع، در سال ۲۰۰۶، امریکا بزرگ‌ترین شریک تجاری ۱۲۷ کشور بود و در همان سال، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ۷۰ کشور جهان محسوب می‌شد، اما در سال ۲۰۱۱ این نسبت این‌گونه تغییر کرد که چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری ۱۲۴ کشور تبدیل شده و سهم امریکا به بزرگ‌ترین شریک تجاری برای ۷۶ کشور کاهش یافته است.<sup>۲</sup> این روند به‌طور فزاینده‌ای بر قدرت اهرم عملکردهای چین در حوزه‌های ژئوپلیتیکی جهان افزوده و چنین رشدی، سبب تحول اساسی نقش اقتصادی چین در منطقه آسیا پاسیفیک شده است.

### ۳-۱. حوزه جنوب شرقی آسیا

تعداد توافقات آزاد تجاری در منطقه آسیا در سال ۲۰۰۰، به ۵۵ توافق می‌رسید که تعدادشان تا سال ۲۰۱۴ به ۲۷۸ مورد در آسیا رسیده بود. در این میان، هم‌اکنون ۱۵۰ کشور و منطقه تجاری، برای تجارت دوجانبه یا همکاری اقتصادی با چین توافقی‌هایی رسمی امضا کرده‌اند.<sup>۳</sup> سپس، از سال ۲۰۰۲، در جهت روند رشد فزاینده توافقات تجارت آزاد در آسیا، چین و آسه آن به‌طور رسمی وارد فرایند تجارت آزاد شده و براساس توافقی که در سال

1. Thun (2015); p.18.

2. Hammer (2014); p.9.

3. Lee, Khan and Ming (2016).

۲۰۰۲ بین طرفین امضا شد، چین و آسه آن<sup>۱</sup> چارچوب همکاری‌هایشان را در زمینه تجارت آزاد معین کردند. چارچوبی که براساس آن، به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ بر سر تجارت کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری به توافق رسیدند و این توافق در سال ۲۰۱۰ نهایی شده و به اجرا درآمده است. پیشنهاد این توافق در نوامبر ۲۰۰۱ توسط چین در نشست سران آسه آن مطرح شد و با امضای همکاری جامع اقتصادی چین و آسه آن در سال ۲۰۰۲، ساختاری قانونی برای امور همکاری‌های اقتصادی دو طرف شکل گرفت.

توافق تجارت آزاد چین و آسه آن پس از اتحادیه اروپا و نفتا بزرگ‌ترین توافق تجاری منطقه‌ای است. در نتیجه این توافق، تعرفه گمرکی چین بر کالاهایی که منشأ صادراتشان حوزه آسه آن به چین باشد، از ۹/۸ درصد به ۰/۱ درصد کاهش یافت. در مقابل، تعرفه گمرکی شش کشور بروئی، اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند از ۱۲/۸ درصد به ۰/۶ درصد کاهش یافته است. این توافق همچنین، هدف به صفر رساندن تعرفه گمرکی کامبوج، لائوس، برمه، و ویتنام بر ۹۰ درصد کالاهای وارداتی از چین را تا سال ۲۰۱۵ دنبال کرده است. توافق چین و آسه آن همچنین به کشورهای عضو اجازه می‌دهد تعرفه صدها قلم کالای حساس (از قبیل تجهیزات الکترونیکی و مواد شیمیایی) را تا سال ۲۰۲۰ کاهش دهند. در نتیجه این توافق، حجم تجارت چین و کشورهای آسه آن رشد فزاینده‌ای داشته به طوری که براساس گزارش بانک توسعه آسیایی در سال ۲۰۱۲، توافق تجارت آزاد سبب افزایش اساسی حجم تجارت بین آسه آن و چین شده است<sup>۲</sup> (جدول ۱).

صادرات چین به اندونزی با ۲۵۰ میلیون نفر، به‌عنوان پر جمعیت‌ترین عضو آسه آن از ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۳۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است. و به این ترتیب، چین به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به اندونزی تبدیل شده است؛ به طوری که ۱۶ درصد کالاهای وارداتی این کشور از چین تأمین می‌شود. میزان سرمایه‌گذاری چین در اندونزی نیز به ۵ میلیارد دلار می‌رسد. واردات مالزی نیز از چین از رقم ۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۶۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته که این میزان معادل ۱۶/۵ درصد کل واردات مالزی است این در حالی است که سهم واردات مالزی از امریکا ۸ درصد

۱. آسه آن در ۱۹۶۷ با مشارکت اندونزی، فیلیپین، تایلند و مالزی تأسیس شد و در دهه ۱۹۹۰، برمه، کامبوج، لائوس و ویتنام به عضویت این نهاد منطقه‌ای درآمدند.

2. Qin, Xu and Zhang (2016); p.259.

## جدول ۱- حجم تجارت چین در مقایسه با رقبای اصلی در حوزه آسه آن، ۲۰۱۴

میزان تجارت هند و آسه آن	۶۸ میلیارد دلار
میزان تجارت ژاپن و آسه آن	۲۳۰ میلیارد دلار
میزان تجارت امریکا و آسه آن	۲۱۲ میلیارد دلار
میزان تجارت اتحادیه اروپا و آسه آن	۲۴۸ میلیارد دلار
میزان تجارت چین و آسه آن	۳۳۷ میلیارد دلار

Source: IMF, the Beijing Axis Analysis, 2015

کل واردات این کشور است<sup>۱</sup>. درخصوص تایلند نیز ۱۵ درصد کل واردات این کشور در سال ۲۰۱۳ از چین تأمین شده که معادل ۳۹ میلیارد دلار است. چین تا آن هنگام، دومین صادرکننده بزرگ به تایلند بوده و سهم امریکا از کل واردات تایلند کم تر از ۶ درصد است. این ارقام بیانگر شکاف فزاینده در نفوذ اقتصادی چین در تایلند در مقایسه با امریکا است. چین همچنین با صادرات بیش از ۱۹ میلیارد دلاری سال ۲۰۱۳، بزرگ ترین صادرکننده کالا به فیلیپین محسوب می شود و مجموع سهم واردات فیلیپین از چین در مقایسه با واردات از امریکا، ۳ درصد بیش تر است. درمورد ویتنام نیز این شکاف بیش تر است. مجموع واردات ویتنام در سال ۲۰۱۳، رقم ۴۹ میلیارد دلار است که معادل ۲۵ درصد کل واردات این کشور است، درحالی که نسبت واردات ویتنام از امریکا به کم تر از ۶ درصد می رسد. ۴۰ درصد از کل واردات برمه در سال ۲۰۱۳ نیز از چین تأمین شده است. این رقم درمورد کامبوج به ۳۳ درصد می رسد که در مقایسه با آن، سهم امریکا کم تر از ۷ درصد است. لائوس نیز بیش از ۱۱ درصد کل وارداتش را از چین تأمین کرده و این کشور پس از تایلند بزرگ ترین صادرکننده کالا به لائوس است<sup>۲</sup>. رقابت چین و امریکا در صادرات کالا به سنگاپور بسیار تنگاتنگ تر است به گونه ای که چین یازده درصد کل واردات سنگاپور را تأمین می کند و امریکا ۱۰ درصد. همچنین، صادرات امریکا به بروئی تا سال ۲۰۱۵ بیش از چین بوده اما از سال ۲۰۱۵ به بعد، چین به بزرگ ترین شریک تجاری بروئی تبدیل شده است. در مجموع،

1. Solis (2013); p.28.

2. Junhua and Jianzhong (2015); p.32.

در سال ۲۰۱۴، مجموع تجارت آسه آن و چین، ۳۳۷ میلیارد دلار می‌رسد. هم‌اکنون نیز هر دو طرف تا سال ۲۰۲۰، حجم ۱ تریلیون تجارت و ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را برآورد کرده‌اند.

## ۲-۳. حوزه جنوب آسیا

در حوزه جنوب آسیا پیوندهای چین با پاکستان به‌عنوان شریکی اقتصادی و امنیتی به اوایل دهه ۱۹۵۰ باز می‌گردد، اما در مورد سایر دولت‌های این حوزه، در طول دهه گذشته است که چین به یک شریک بزرگ اقتصادی آن‌ها تبدیل شده است. به‌طوری‌که بیش‌تر دولت‌های این حوزه به‌طور چشمگیری به واردکنندگان کالای چینی تبدیل شده‌اند و تفوق ایالات متحده در جنوب آسیا به‌طور فزاینده‌ای با افزایش حضور اقتصادی چین در این منطقه به چالش کشیده می‌شود. در گذشته محدودیت‌های طبیعی از جمله موانعی بود که مانع تسهیل روابط اقتصادی چین و دولت‌های جنوب آسیا می‌شد؛ اما در دهه گذشته، چین نقش تعیین‌کننده‌ای در سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های ارتباطی بین‌المللی این حوزه ایفا کرده است که سرمایه‌گذاری و توسعه خطوط جاده‌ای، ریلی و نیز بنادر این دولت‌ها را دربرمی‌گیرد. این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها از جمله سرمایه‌گذاری چین در کریدور پاکستان، دسترسی پکن به بازارهای اغلب این دولت‌ها را تسهیل کرده است. افزون بر آن، چین با طرح ابتکار یک جاده یک کمربند و در پیوند با آن، پیشبرد ابتکار بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، در پی توسعه بیش‌تر دسترسی به منابع و بازارهای بین‌المللی و از جمله بازارهای حوزه جنوب آسیا است. در این حوزه، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری برای هند تبدیل شده است؛ به این معنا که حجم تجارت چین و هند که در سال ۲۰۰۰ معادل ۳ میلیارد دلار بود تا سال ۲۰۱۴، به ۶۸ میلیارد دلار افزایش یافته و از این میزان، کسری موازنه تجاری دو دولت منفی ۴۸ میلیارد دلار به هزینه هند و به نفع چین بوده است. در مقایسه با آن، حجم تجارت هند و چین از ۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۶۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ رسیده<sup>۲</sup> و بیانگر رشد چشمگیرتر نفوذ اقتصادی چین در هند است. درباره پاکستان نیز میزان تجارت دوجانبه چین و پاکستان در سال ۲۰۱۵، به ۱۶ میلیارد دلار

1. Smits (2015); p.6.

2. Marks (2015); p.12.

افزایش یافته و چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری این کشور تبدیل شده است. علاوه بر آن، چین سرمایه‌گذاری‌های چشمگیری در پاکستان انجام داده و همچنین در سال ۲۰۱۵، متعهد شده است که ۴۶ میلیارد دلار در طرح‌هایی مشخص در پاکستان سرمایه‌گذاری کند که رقمی کم سابقه در سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی است.<sup>۱</sup> حجم تجارت چین با دیگر دولت‌های این حوزه نیز افزایش چشمگیری یافته و این کشور پس از هند به بزرگ‌ترین شریک تجاری اغلب این دولت‌ها تبدیل شده است. براین اساس، چین به بازیگری بزرگ در زمینه‌های اقتصادی در حوزه جنوب آسیا تبدیل شده و به شکلی روزافزون به هزینه ایالات متحده بر سهم چین از تجارت و سرمایه‌گذاری در حوزه جنوب آسیا افزوده می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۳-۳. حوزه آسیای شرقی و اقیانوسیه

در حوزه آسیای شرقی و اقیانوسیه، ژاپن، کره جنوبی، زلاندنو و استرالیا متحدان امنیتی ایالات متحده محسوب می‌شوند، اتحادهای دوجانبه ایالات متحده و ژاپن و ایالات متحده و کره جنوبی نقش حیاتی در شکل‌گیری نظم منطقه‌ای تحت رهبری امریکا داشته است. علاوه بر آن، روابط امنیتی ایالات متحده با استرالیا، زلاندنو و تایوان نیز عواملی سازنده و مهم از چنین نظم منطقه‌ای محسوب می‌شد. در عصر جنگ سرد بازارها، سرمایه و فناوری ایالات متحده نقش قابل ملاحظه‌ای در رشد اقتصادی این بازیگران داشت و امریکا روابط اقتصادی محکمی با آن‌ها برقرار کرده بود، به طوری که این ابرقدرت بزرگ‌ترین شریک تجاری آن‌ها محسوب می‌شد.<sup>۳</sup> چنین وضعیتی در دهه گذشته دستخوش تحول شده و با رشد اقتصادی چین، این قدرت نوظهور به بزرگ‌ترین شریک تجاری ژاپن و کره جنوبی به (مثابه کلیدی‌ترین متحدان منطقه‌ای امریکا) و نیز زلاندنو، استرالیا و تایوان (به‌عنوان شرکای مهم امنیتی‌اش) تبدیل شده است. تا سال ۲۰۱۴، حجم تجارت دوجانبه ژاپن با چین به ۳۴۰ میلیارد دلار می‌رسد درحالی که میزان تجارت دوجانبه ایالات متحده و ژاپن در همان سال معادل ۲۰۱ میلیارد دلار بوده است. فراتر از آن، در اواخر می ۲۰۱۲، چین نیز وارد یک توافق تاریخی با توکیو و سئول شده که براساس آن مذاکرات را برای پیشبرد

1. Santasombat (2016); p.45.

2. Thun (2015); p.168.

3. Solís (2013).

توافق تجارت آزاد سه‌جانبه آغاز کرده و موفقیت چنین مذاکراتی بیش از این سبب رشد نفوذ تجاری چین خواهد شد. در مورد کره جنوبی نیز تجارت خارجی چین با این دولت از ۶,۳۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ به ۲۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته و چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری این کشور تبدیل شده است. در مقایسه با آن، حجم تجارت دوجانبه امریکا و کره جنوبی از حدود ۹۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به ۱۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته که شکاف بزرگ نسبت تجارت دوجانبه چین و کره جنوبی را در مقایسه با تجارت دوجانبه امریکا و کره جنوبی نشان می‌دهد. مقایسه حجم تجارت دوجانبه تایوان با چین و ایالات متحده نیز بیانگر تحولی مشابه است؛ به گونه‌ای که حجم تجارت سالانه چین و تایوان تا سال ۲۰۱۴ به ۱۹۸ میلیارد دلار می‌رسد؛ این در حالی است که این میزان در سال ۱۹۹۱ معادل ۸ میلیارد دلار بوده و تا اوایل دهه ۱۹۷۰، پکن با اکراه به گسترش روابط اقتصادی با تایوان می‌نگریست<sup>۱</sup>. بر این اساس، داده‌ها و شواهد نشان می‌دهد نرخ تجارت دوجانبه چین و تایوان رشد فزاینده‌ای یافته، درحالی که حجم تجارت ایالات متحده و تایوان از ۶۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۶۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ می‌رسد که نشانگر نفوذ بیش‌تر اقتصادی چین در تایوان در مقایسه با امریکا است.

در اقیانوسیه نیز چین عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری را برای زلاند نو و استرالیا به‌عنوان دو متحد امنیتی امریکا کسب کرده و روابط تجاری چین و نیوزیلند رشدی فزاینده دارد<sup>۲</sup>. در سال ۲۰۰۸، صادرات نیوزیلند به چین ۱,۸ میلیارد دلار بود که تا سال ۲۰۱۲ به ۸,۶ میلیارد دلار افزایش یافت. همچنین، وارد مذاکرات بر سر تجارت آزاد دوجانبه در بین دو کشور شده‌اند. دو دولت در این زمینه وارد مذاکرات منظم و دقیقی شده و پس از ۱۵ دور مذاکره موافقت‌نامه تجارت آزاد را در ۷ آوریل ۲۰۰۸ امضا کردند. موافقت‌نامه طیفی از موضوعات از قبیل تجارت کالا و خدمات و سرمایه‌گذاری را در برمی‌گیرد. زلاندنو نخستین کشور توسعه‌یافته‌ای است که با چین موافقت‌نامه تجارت آزاد منعقد کرده است. در سال ۲۰۱۵، چین از یک سو، بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به استرالیا بوده و از سوی دیگر، بزرگ‌ترین بازار برای صادرات استرالیا نیز محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۵، یک

1. Thun (2015); p. 167.

2. Qin (2016); p.257.

سوم صادرات استرالیا به مقصد چین بوده است.<sup>۱</sup> در بخش کالاهای تولیدی کارخانه‌ای، ۲۵ درصد واردات استرالیا از چین بوده و ۱۳ درصد صادرات ذغال‌سنگ استرالیا نیز به چین صادر شده است. در مجموع، ارزش حجم تجارت دو طرف در سال ۲۰۱۴، ۱۶۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که از این رقم، ۵۰ میلیارد دلار به صادرات استرالیا به چین اختصاص دارد و مابقی ارزش کالاهای وارداتی استرالیا از چین است. در زمینه سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز استرالیا از سال ۲۰۱۴، به دومین مقصد سرمایه‌گذاری خارجی چین تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۰، کل سرمایه‌گذاری چین در این کشور ۱ میلیارد دلار بود که به بیش از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ می‌رسد. در این سال، چین از نظر میزان سرمایه‌گذاری در استرالیا پس از سنگاپور در مقام دوم قرار گرفت و مبلغ سرمایه‌گذاری‌اش در استرالیا حدود یک سوم میزان کل سرمایه‌گذاری جذب شده استرالیا است. بنابراین، توافق تجارت آزاد دو کشور در واقع زمینه‌های همکاری گسترده اقتصادی دو طرف را گسترش داده است. این توافق تا سال ۲۰۱۹ به‌طور کامل اجرایی خواهد شد و روند افزایش مراودات تجاری و همکاری‌های اقتصادی دو کشور را بیش از این گسترش خواهد داد.<sup>۲</sup>

#### ۴. چالش چین و هژمونی امریکا در پرتو توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک

طرح مفهوم بازموازنه و اعلان کاخ سفید مبنی بر بازگشت به حوزه اقیانوس آرام در آغازین سال دومین دهه از قرن جدید سرآغاز کشمکش مابین امریکا بر سر حفظ موضع مسلط منطقه‌ای و از طرفی چالش چین را به نمایش می‌گذارد. کشمکشی که از طرفی پیامد رشد تقریباً ۱۰ درصدی اقتصادی چین از ۱۹۷۸ و تقلاي امریکا در جهت غلبه بر تبعات آن بر موضع مسلط منطقه‌ایش رقم خورده است (در این راستا است که امریکا استراتژی بازموازنه آسیا را با تأکید بر مؤلفه‌های کلیدی تقویت حضور نظامی، بازسازماندهی اتحادیه‌های منطقه‌ای، اشاعه ارزش‌های غربی و احیا و گسترش مشارکت‌های اقتصادی در دستور کار قرار داده است<sup>۳</sup>). براین اساس، نقش فعال امریکا در مشارکت در توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک و گسترش آن در میان متحدان منطقه‌ایش در حوزه اقیانوس آرام تقلایی

1. Storey (2015); p.76.

2. Kennedy (2015); p.42.

3. Petri, Plummer and Zhai (2012); p.7.

ژئوپلیتیکی در مواجهه با توان و نفوذ روزافزون اقتصادی چین است. این توافق، در اصل در ژوئن ۲۰۰۵، میان چهار دولت برونی، شیلی، نیوزلند و سنگاپور و با هدف گسترش تجارت آزاد مابین اعضا بسته شد که به سرعت توجه ایالات متحده را به مثابه فرصتی استراتژیک در تقای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای علیه چین به خود جلب کرد. در همین راستا، امریکا، استرالیا، مالزی، ویتنام و پرو، بدان پیوستند و توافق بر سر عقد توافق تجارت آزاد فرا پاسیفیک باهدف یکسان‌سازی استانداردهای تجاری امریکا و ۱۱ کشور حاشیه اقیانوس آرام در پنجم اکتبر سال ۲۰۱۵ میلادی نهایی شد تا به این ترتیب، افزایش سطح مبادلات اقتصادی در پویاترین منطقه جهان، آغازگر فصل جدیدی در سیاست‌گذاری واشنگتن نسبت به آسیا پاسیفیک باشد. سند ۶۰۰۰ صفحه‌ای این توافق، شرکا را به تعهدات وسیع و گسترده‌ای در گسترش تجارت آزاد متعهد کرده و استانداردهای جدید بالایی برای تجارت آزاد در بین متعهدان تعیین می‌کند که بازارهای‌شان را به مراتب بیش از آنچه که در نفتا رخ داد، به روی صادرات یکدیگر باز می‌کند. این توافق فراتر از توافق‌های تجاری کلاسیک قرن بیستم، قواعدی جدید در زمینه‌های تجارت آزاد از قبیل تجارت خدمات، سرمایه، تجارت الکترونیکی، شرکت‌های دولتی و حفاظت از محیط‌زیست تنظیم کرده است. بر طبق این توافق، تعرفه‌ها در بخش‌های بسیار حساس محصولات تولیدی کشاورزی کاهش یافته و با حذف تعرفه بیش از ۱۸ هزار کالای تجاری ظرف مدت پنج سال، بسیاری از قیدوبندهای تجاری در گستره وسیعی از حوزه اقیانوس آرام با جمعیتی ۸۰۰ میلیون نفری که حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص و ۲۶ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است، از میان برداشته می‌شود. کره جنوبی، تایوان، تایلند، فیلیپین و هند نیز تمایل خود را به پیوستن به این توافق اعلام کرده‌اند.<sup>۱</sup>

این توافق نقطه عطفی در نوشتن قواعد نوین تجارت آزاد بین‌المللی است و ایالات متحده را به پشتوانه نفوذ چشمگیرش قادر کرده که قوانین تجارت آزاد را در یکی از پویاترین و استراتژیک‌ترین مناطق دنیا بر پایه ارزش‌ها و منافع لیبرال بازنویسی کرده و پکن را به ناگزیر به الگو و استانداردهای نوین تجارت آزاد سوق داده و همان‌گونه که اوباما به‌وضوح تأکید کرد، ایالات متحده اجازه ندهد چین قواعد تجاری‌ای در حوزه‌های

1. Santasombat (2015); p.34.



ژئوپلیتیکی اقیانوس آرام بنویسد. این توافق همچنین استانداردهای دقیق تر و جدی تری درباره شرکت های دولتی دارد که آن ها را به شفافیت بیش تر و رعایت قواعدی جزئی تر در جهت تعمیق تجارت آزاد وامی دارد. در مورد حقوق نیروی کار در تأسیس اتحادیه های مستقل و استانداردهای کار نیز قواعدی منطبق بر ارزش های عمیق لیبرال نگاشته شده است. به طور کلی این توافق تعهداتی وسیع برای لیبرالیزه کردن جامع فعالیت های تجاری و ایجاد استانداردهای والا برای قرن جدید و چارچوبی برای تجارت و سرمایه گذاری در منطقه آسیا پاسیفیک داشته که مبنای رژیم اقتصادی منطقه پروتق آسیا پاسیفیک را برای قرن بیست و یکم براساس ارزش های اقتصادی امریکا تدوین می کند و در صورت پیوستن چین نیز این دولت ناگزیر است این هنجارها را پذیرفته و رعایت کند. به این گونه، وضعیت امریکا به عنوان سازنده و ایجاد کننده قواعد در تنظیم تجارت در منطقه تثبیت می شود<sup>۱</sup>.

فرا تر از دستاورد و انگیزه های اقتصادی، توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک ابزاری برای رویارویی ژئوپلیتیکی با چین است. همان گونه که پنتاگون اعلان داشته این توافق به قدر افزودن یک ناوگان جدید به نیروی دریایی امریکا در اقیانوس آرام ارزشمند است<sup>۲</sup> و همان گونه که اوباما گفت، بدون این توافق، چین قواعد حیات اقتصادی منطقه ای را می نوشت<sup>۳</sup>. این مشارکت وسیع اقتصادی همچنین نیروی نظام اتحاد های امریکایی را در مواجهه با چالش چین افزایش می دهد. چین به شدت همگرایی منطقه ای در آسیای شرقی و جنوب شرقی را پیگیری می کند که بر همکاری اقتصادی همسایگانش وابسته است. توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک می تواند در همگرایی هایی که چین موضع نیرومندی در آن ها دارد شکاف ایجاد کند. فرا تر از آن، مقامات عالی رتبه پکن بر این باورند که دلیل اصلی حمایت کاخ سفید از دستور کار این مشارکت اقتصادی، استفاده از آن در مهار اقتصادی رشد چین است<sup>۴</sup>.

حساسیت پکن درباره این توافق هنگامی آشکار شد که از تمایل امریکا برای مشارکت در آن باخبر شد. دئو لان در مرکز مطالعات بین المللی پکن بر این باور است که هدف امریکا از مشارکت در این توافق افزایش صادرات به آسیا پاسیفیک، بهره بری از رونق اقتصادی منطقه و

1. Lei and Hanlin (2010); pp.54-58.

2. Carter (2015).

3. Seib (2015).

4. Zhongwei and Jiawen (2012); p.44.

احیای اقتصادی خود است. ایالات متحده با حضور در این توافق درصدد تحقق دو برابر کردن حجم صادراتش به این حوزه آزاد تجاری در طول پنج سال آینده و ایجاد دو میلیون شغل جدید است که از این طریق وزن اقتصادی اش را در مقابله با چین تقویت کند. در واقع، همچون دیگر توافقات تجارت آزاد امریکا در طول قرن بیستم، این توافق نیز به رغم منافع اقتصادی ای که برای ایالات متحده در پی دارد، بیش از آن متأثر از عوامل ژئوپلیتیکی است که از چشم انداز استراتژی باز موازنه آسیا قابل درک است. این توافق گامی اساسی در تحقق مؤلفه های کلیدی اقتصادی بازگشت به آسیا محسوب می شود. به این ترتیب، چالش هایی که در پی افزایش وزن و نفوذ اقتصادی چین برای تفوق موضع منطقه ای امریکا ایجاد شده، عاملی حیاتی در پیوستن امریکا به این توافق است تا از طریق آن نقش نوظهور چین در معادلات اقتصادی منطقه را مهار کند. به عبارت بهتر، امریکا از این راه می تواند نفوذ فزاینده اقتصادی چین در حوزه وسیع آسیا پاسیفیک را کُند کند. چاینا دیلی ارگان رسمی حزب کمونیست در ۲۷ ژولای ۲۰۱۱، هدف سیاسی توافق تجارت آزاد فرا پاسیفیک را به روشنی مهار رشد چین خواند<sup>۱</sup>.

چنین برداشتی از نیت پنهانی امریکا در پکن غالب است. این توافق امریکا را قادر می سازد از حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی خود در آسیا پاسیفیک در مقابله با چالش چین دفاع کند. افزون بر آن، این توافق سبب انحراف بزرگ تجاری به زیان چین می شود، زیرا بازارهای اعضا را به روی صادرات وسیع تر و ارزان تر یکدیگر باز کرده و از آنجا که کیفیت تولید و قیمت بسیاری از اقلام و کالاهای صادراتی برخی از این اعضای توسعه یافته نسبت به کالاهای و اقلام چینی مناسب تر است، نه تنها نفوذ فزاینده چین کُند خواهد شد، بلکه بخش هایی از بازارها را نیز از تولیدات چین باز پس خواهد گرفت؛ به گونه ای که این توافق تهدیدی جدی علیه صادرات چین به بازارهای امریکا محسوب می شود<sup>۲</sup>. چین در پاسخ به نقش مقابله جویانه امریکا در توافق تجارت آزاد فرا پاسیفیک، در پی یافتن موازنه احیای نفوذ اقتصادی امریکا در آسیای شرقی بوده و پاسخ کلیدی پکن، تلاش برای پیشبرد بیش تر نفوذ اقتصادی خود با توسل به دیپلماسی اقتصادی و استفاده از ظرفیت های نهادهای مالی و اقتصادی منطقه ای در آسیا پاسیفیک است<sup>۳</sup>.

1. Gang and Peijuan (2011).

2. Guoyou (2011).

3. Zhihceng (2012).

هنگامی که مذاکرات بین برونی و امریکا در سال ۲۰۱۰ در خصوص توافق تجارت آزاد فراپاسیفیک آغاز شد، پکن با بدگمانی و حزم بیش تری به نیات واشنگتن نگرست و آن را چیزی بیش از یک مشارکت اقتصادی خواند. عدم تمایل آشکار واشنگتن برای دعوت از چین در چنین مذاکرات مهمی، در پکن تلاش امریکا برای خارج کردن چین از امور اقتصادی منطقه‌ای فهمیده شد و هنگامی که ژاپن در ۲۰۱۳، برای پیوستن به آن ابراز تمایل کرد، پکن بیش از پیش نگران شد که از ترتیباتی که در خصوص ۴۰ درصد از اقتصاد جهان و تدوین نسل جدیدی از قواعد تجارت آزاد تصمیم‌گیری می‌کند، بیرون ننگه داشته شده، درحالی که منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی اش ایجاب می‌کند که در پی ریزی چنین بنای بزرگی در معماری تجارت منطقه‌ای نقشی فعال داشته باشد. از سویی پکن ابتکار تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا را در ۲۰۱۳، مطرح کرد که در زمستان ۲۰۱۶، با ۵۷ عضو و ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری رسمی خود را آغاز کرده است. چین ابتکار این بانک را در پاسخ مستقیم به توافق فراپاسیفیک مطرح نکرد، اما این توافق در ترغیب بیش تر پکن برای پیگیری ابتکار بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا مؤثر واقع شده است. این بانک خارج از اجماع واشنگتن که بر نهادهای مالی بین‌المللی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک توسعه آسیا غالب است فعالیت می‌کند. برآورد شده است که در طول دومین دهه قرن جدید، منطقه آسیا پاسیفیک به ۸ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری زیرساختی نیاز دارد و تا سال ۲۰۲۵، شصت درصد سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی جهان در این منطقه انجام خواهد شد. در این زمینه هند به تنهایی به یک تریلیون دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد. در این میان بانک جهانی و بانک توسعه آسیا، مجموعاً ۴۰۰ میلیارد سرمایه در اختیار دارند. این میزان سرمایه‌ها گرچه چهار برابر سرمایه بانک توسعه زیرساخت آسیا در سال ۲۰۱۶ است، اما در درجه اول این نهادهای مالی بشدت تحت نفوذ امریکا هستند و از طرفی بر پایه اجماع واشنگتن سرمایه‌گذاری هایشان در زمینه‌های عمدتاً فقرزدایی متمرکز است. پکن ابتکار بانک توسعه زیرساخت آسیا را برای کانالیزه کردن سرمایه‌های موجود به زیرساخت‌های فرودگاه‌ها، جاده‌ها، راه‌آهن، ارتباطات، مخابرات و انرژی متحقق نموده است، که فارغ از نفوذ و تویی واشنگتن مکانیزمی برای سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر در زیرساخت‌های آسیا طراحی نماید. تا سال ۲۰۱۶، تنها مجموع ذخایر ارزی یازده

دولت عضو این بانک یعنی اعضای آسه آن و چین بالغ بر ۵ تریلیون دلار است که پکن امیدوار است نسبت چشمگیری از آن را در جهت ساخت زیرساخت‌های آسیایی کانالیزه کند. در کنار چنین مکانیزمی، پکن ابتکار بزرگ One Belt, One Road، را نیز در پاییز ۲۰۱۳، مطرح و پی‌گیری کرده است که راهنمای استراتژی هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در توسعه زیرساخت‌های ارتباطی فرا آسیایی شامل شبکه‌ای از جاده‌ها و خطوط ریلی و خطوط انتقال انرژی در مسیر جاده کهن ابریشم به سوی اورآسیا و از طرفی نیز شامل شبکه‌ای از بنادر و زیرساخت‌های حمل‌ونقل دریایی به جنوب و جنوب شرقی آسیا و از آنجا تا کرانه‌های غربی افریقا و شمال دریای مدیترانه است. هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در چنین شبکه عظیم ارتباطی در سازوکار با سیاست‌های نوین پکن در خصوص توسعه کندتر اما بادوام و تمرکز بر توسعه نیمه غربی کشور قرار دارد که در مقایسه با نوار ساحلی در پیرامون شرقی و جنوبی به مراتب توسعه‌نیافته‌تر باقی مانده است. این ابتکارات بزرگ از آنجا که در پکن پردازش شده و در عرصه بین‌المللی اعمال می‌شوند، موضع مسلط آمریکا در پردازش و تنظیم امور بین‌المللی در آسیا پاسیفیک را به چالش می‌کشد؛ تا جایی که وزیر خزانه‌داری سابق آمریکا از بانک توسعه زیرساخت آسیا به مثابه نقطه عطفی در پایان هژمونی ایالات متحده یاد می‌کند، که دست‌کم تصدیق این باور غالب است که چین اگر نه چالشی علیه نظم لیبرال که چالشی علیه موضع مسلط ایالات متحده در نظم لیبرال است.

### جمع‌بندی و ملاحظات

پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده بر پایه میزان منابع مادی قدرتی که نسبت به دیگر دولت‌ها داشته است، نظم بین‌المللی را حول آرایشی از قواعد و هنجارهایی که ریشه در ارزش‌های لیبرال این ابرقدرت دارند، بازسازی کرده و به آن شکل داده است. به رغم فروپاشی شوروی، رشد قدرت‌های نوظهور سبب دگرگونی توزیع منابع مادی قدرت به هزینه نسبی آمریکا شده است. در این میان، اقتصاد چین از ۱۹۷۸، با نرخ میانگین ۱۰ درصد رشد یافته و این نرخ رشد نسبتاً با دوام و بالای اقتصادی، چین را قادر ساخته در زمینه‌های مختلف اقتصادی مواضع و رتبه‌هایی که بیش از شش دهه به ایالات متحده تعلق داشت

را به خود اختصاص دهد. به این ترتیب، چین تا سال ۲۰۱۲ به بزرگ‌ترین صادرکننده و واردکننده جهان تبدیل شده و در سال ۲۰۱۴، در زمینه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رتبه نخست را کسب کرده و جایگزین امریکا شد. در مقیاس منطقه آسیا پاسیفیک پیامدهای ژئوپلیتیکی رشد چین برای موضع مسلط امریکا در امور اقتصاد سیاسی منطقه چشمگیرتر است؛ به گونه‌ای که به‌طور فزاینده‌ای بر نفوذ و وزن اقتصادی چین در منطقه آسیا پاسیفیک افزوده شده و پیامد استراتژیک آن به چالش کشیدن تسلط امریکا بر امور اقتصاد سیاسی آسیا بوده است. چالشی که واشنگتن با طرح استراتژی محور در جهت بازموازنه چین به آن پاسخ داده است. در این راستا، توافق تجارت آزاد فرایاسیفیک به‌عنوان مؤلفه‌ای از استراتژی بازموازنه آسیا، پاسخی به پیامدهای استراتژیکی رشد اقتصادی چین برای تسلط منطقه‌ای امریکا است. همچنین این توافق، هم چالشی اقتصادی و هم ژئوپلیتیکی برای چین محسوب می‌شود.

## منابع

- کسینجر، هنری (۱۳۹۲)؛ چین، ترجمه حسین راسی، نشر فرهنگ معاصر.
- موسوی شفایی، سید مسعود (۱۳۹۴)؛ «تأسیس بانک توسعه زیرساخت آسیایی»، گزارش راهبردی، مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- Buzan, Barry and George Lawson (2015); "The Global Transformation: History, Modernity and the Making of International Relations", vol. 135, Cambridge University Press.
- Buzan, Barry (2014); *Brilliant but Now Wrong: A Sociological and Historical Sociological Assessment of Gilpin's War and Change in World Politics*, Cambridge University Press.
- Barfield, C. (2016); "The Trans-Pacific Partnership and America's Strategic Role in Asia", *The Trans-Pacific Partnership and the Path to Free Trade in the Asia-Pacific*, p.30.
- Carter, Ashton (April 6, 2015); "Remarks on the Next Phase of the U.S. Rebalance to The Asia-Pacific", *Speech, U.S. Department of Defense*, <http://www.defense.gov/News/Speeches/Speech-View/Article/606660>.
- Ding Gang and Ji Peijuan (2011); "The U.S. Attaches Great Importance to the Pan-Pacific Partnership", *People's Daily*, p. 3.
- Du, M. (2015); "Explaining China's Tripartite Strategy Toward the Trans-Pacific Partnership Agreement", *Journal of International Economic Law*, jgv021.
- Junhua, Wang and Zhang Jianzhong (2015); "Study on the China-ASEAN Cooperation of Economy and Trade under the Background of the 21st Century Maritime Silk Road", *Around Southeast Asia*, 7: 001.
- Hammer, Anita (2014); "Employment Relations in Emerging Economies: China and India", Hangzhou University Conference.
- Ikenberry, G. John (2014); *Power, Order, and Change in World Politics*, Cambridge University Press.
- Gueorguiev, D. D. & M. E. Lovely (2015); *The Trans-Pacific Partnership: Perspectives from China*.
- Gilpin, Robert (1983); *War and Change in World Politics*, Cambridge University Press.
- Gilpin, Robert and Jean M. Gilpin (1987); *The Political Economy of International Relations*, vol. 8. Princeton: Princeton University Press.
- Gilpin, Robert (1981); *War and Change in International Relations*, Cambridge University Press.
- Smits, Karlis et al. (2015); *China Economic Update*, June 2014.
- Li, Zhongwei and Shen Jiawen (2012); "The Review of Research Frontier and Frameworks of TPP", *Contemporary Asia—Pacific*, no. 1, pp. 44 - 45.
- Lee, E. Y. J. (2015); "Trans-Pacific Partnership (TPP) as a US Strategic Alliance Initiative under the G2 System: Legal and Political Implications", *JE Asia & Int'l L.*, no.8, pp.323.
- Lee, K. Seng, Tahir M. Khan and Chiau Ming Long (2016); "Impact of Trans-Pacific

- Partnership Agreement on Cost of Medicine.” *Research in Social and Administrative Pharmacy*.
- Marks, Stephen V. (2015); “The Asean–China Free Trade Agreement: Political Economy in Indonesia”, *Bulletin of Indonesian Economic Studies*, no.51.2, pp. 287-306.
- Nye, Joseph (2015); *Is the American Century Over?*, John Wiley & Sons.
- Petri, Peter A., Michael G. Plummer and Fan Zhai (2012); “The Trans-pacific Partnership and Asia-pacific Integration: A Quantitative Assessment”, vol. 98. Peterson Institute, 2012.
- Sun, Y. (2013); *March West: China’s Response to the U.S. Rebalancing*, Brookings.
- Santasombat, Yos, ed. (2015); *Impact of China’s Rise on the Mekong Region*, Palgrave Macmillan.
- Shenggen, Fan et al., eds. (2014); *The Oxford Companion to the Economics of China*, Oxford University Press.
- Seib, Gerald F. (2015); “Obama Presses Case for Asia Trade Deal, Warns Failure Would Benefit China”, *The Wall Street Journal*.
- Solis, Mireya (2013); “The Containment Fallacy: China and the TPP,” Brookings Institution”, <http://www.brookings.edu/blogs/up-front/posts/2013/05/24-china-transpacific-partnership-solis>.
- Song, Guoyou and Wen Jin Yuan (2012); “China’s Free Trade Agreement Strategies”, *The Washington Quarterly*, no.35, pp.107-119.
- Thun, Eric (2015); *The Political Economy of State-Owned Enterprises in China and India*, pp.167-169.
- Qin, Fengming, Tao Xu and Zhaoyong Zhang (2016); “Economic Cooperation and Interdependence Between China and ASEAN: Two to Tango?”, *Chinese Global Production Networks in ASEAN*, Springer International Publishing, pp.255-288.
- Wei Lei, Zhang Hanlin (2010); “The Intensions of America’s TPP Strategy and China’s Responses”, *International Trade*, no. 9, pp. 54 -58.
- Zhongguo Yu Zhiheng TPP” [China plans to counter-balance the influence of TPP], [http://www.ibtimes.com.cn/articles/20120117/050402\\_all.htm](http://www.ibtimes.com.cn/articles/20120117/050402_all.htm)

